

فیش سخنرانی ویژه دهه آخر صفر

ماموریت ویژه امام رضا(ع) چه بود؟

علیرضا پناهیان



پناهیان

Panahian.net

@Hawzah_Panahian

توضیح:

این جزوه حاوی متن سخنرانی علیرضا پناهیان در ایام دهه آخر صفر است که خدمت مخاطبان ارائه شده است.

ارائه شده توسط کانال تخصصی حوزه و تبلیغ علیرضا پناهیان
@Hawzah_Panahian

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- ۳ امام رضا(ع) صریح‌ترین پیام‌های ولایی را به مردم منتقل کردند
- ۵ شجاعت و صراحت امام رضا(ع) در دعوت به امر ولایت و امامت
- ۷ مهمترین موضوعی که امام رضا(ع) رویش کار کردند، مسأله امامت است
- ۸ حدیث «سلسله‌الذهب» سند تاریخی مأموریت ویژه امام رضا(ع) در دعوت مردم به امر امامت است
- ۱۰ برخی از مؤمنین هم به این سادگی نمی‌توانند تحمل کنند این‌طور صریح از امامت سخن گفته شود
- ۱۲ غالباً دلیل اصلی مخالفت با انبیاء این بود که «انبیاء مردم را به اطاعت از خود دعوت می‌کردند»
- ۱۴ توصیف امام رضا از عظمت «امام» در خطبه‌ای مفصل

امام‌رئیت ویژه امام رضا (ع) چه بود؟

امام رضا (ع) صریح‌ترین پیام‌های ولایی را به مردم منتقل کردند

وقتی نام شریف امام رضا (ع) را می‌شنویم، مهم‌ترین وصف یا ویژگی آن حضرت که باید به ذهن ما متبادر شود چیست؟ آیا اینکه حضرت به ایران تشریف آوردند، اینکه غریب بودند و غریبانه به شهادت رسیدند یا اینکه ایشان را عالم آل محمد (ص) برمی‌شمردند، کدامیک باید مهم‌ترین ویژگی حضرت در نزد ما باشد؟! همه اینها خصوصیات و اتفاقات مهم زندگی حضرت بودند، ولی هیچ‌یک از این ویژگی‌ها نباید مهم‌ترین وصف امام رضا (ع)

در ذهن ما باشد، کار خاص و مأموریت ویژه حضرت، هیچ‌یک از اینها نبوده است؛ درست است امام رضا(ع) در حکومت هم ورود کردند، هر چند ایشان به پذیرش ولایت‌عهدی مجبور شدند و در زندگی ائمه هدی(ع) بی‌سابقه بود که چنین اتفاقی بیفتد اما این اتفاق استثنایی هم نباید برترین ویژگی حضرت در ذهن ما باشد. امام رضا(ع) در بین همه ائمه هدی، صریح‌ترین پیام‌های ولایی را به مردم منتقل کردند و می‌توان گفت امام رضا(ع) در بیان و دعوت به امر امامت و ولایت، از جهاتی صریح‌ترین امام بودند.

در اینجا بعضی از کلمات امام رضا(ع) در باب ولایت و امامت را مرور می‌کنیم و شما خواهید دید به این سادگی نمی‌توانید در بیان دیگر ائمه هدی(ع) چنین توصیفات عمیق و صریحی از معارف امامت و ولایت پیدا کنید. همین الان هم ممکن است برخی از این بیانات امام رضا(ع) را نتوانیم برای هر کسی صراحتاً بازگو کنیم؛ خیلی‌ها ظرفیت و تحمل شنیدن این کلمات حضرت در باب امامت را ندارند و چه بسا با آن مخالفت کنند.

امام رضا(ع) دعوت به امر ولایت را در زمان خلیفه مقتدر عباسی؛ هارون الرشید هم انجام می‌دادند. اقتدار هارون، در تاریخ بی‌نظیر است. هارون همان کسی بود که توانست امام موسی بن جعفر(ع) را هر چند مخفیانه و فریبکارانه به شهادت برساند در حالی که تمام شاگردان امام صادق(ع) در خدمت امام موسی بن

جعفر (ع) بودند. یعنی با وجود نفوذ امام موسی بن جعفر (ع) در جامعه این کار ساده‌ای برای یک خلیفه نبود. اما در عین حال وقتی به هارون گفتند: چرا به امام رضا (ع) کاری نداری در حالی که ایشان دارد راحت امامت را تبلیغ می‌کند و مردم را به امر ولایت دعوت می‌کند؟! هارون گفت: شهادت موسی بن جعفر (ع) برای من کافی است، من دیگر با این خانواده کاری ندارم. (عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: لَمَّا مَضَى أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، وَ تَكَلَّمَ الرَّضَا، خَفْنَا عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ قَدْ أَظْهَرْتَ أَمْرًا عَظِيمًا وَإِنَّا نَخَافُ مِنْ هَذَا الطَّاعِي. فَقَالَ: لِيَجْهَدَ جَهْدَهُ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيَّ. قَالَ صَفْوَانُ: فَأَخْبَرَنَا الثَّقَفُ أَنَّ يَحْيَى بْنَ خَالِدٍ قَالَ لِلطَّاعِي: هَذَا عَلِيُّ ابْنُهُ قَدْ قَعَدَ وَ ادَّعَى الْأَمْرَ لِنَفْسِهِ. فَقَالَ: مَا يَكْفِينَا مَا صَنَعْنَا بِأَبِيهِ؟! تُرِيدُ أَنْ نَقْتُلَهُمْ جَمِيعًا!؛ عيون اخبار الرضا/ ۲/ ۲۶۶)

شجاعت و صراحت امام رضا (ع) در دعوت به امر ولایت و امامت

شجاعت و صراحت امام رضا (ع) در دعوت به امر ولایت و امامت فوق العاده بود. وقتی به امام رضا (ع) عرضه داشتند: شما نمی‌ترسید از اینکه هارون شما را هم مانند پدر گرامی‌تان امام موسی بن جعفر (ع) به شهادت برساند یا اذیت کند؟ حضرت فرمودند: «همان‌طور که پیامبر اکرم (ص) می‌فرمودند «اگر ابولهب توانست

یک مواز سر من کم کند، من پیغمبر شما نیستم» من هم به شما می گویم؛ اگر هارون توانست یک مواز سر من کم کند، من امام شما نیستم!» لذا حضرت بدون هیچ واژه ای به امر تبلیغ، تبیین و دعوت به امامت می پرداختند. (قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ فِي أَيَّامِ هَارُونَ: إِنَّكَ قَدْ شَهَرْتَ نَفْسَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ وَجَلَسْتَ مَجْلِسَ أَبِيكَ وَ سَيْفُ هَارُونَ يَقَطِّرُ الدَّمَ! فَقَالَ: جَرَأَنِي عَلَى هَذَا، مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «إِنْ أَخَذَ أَبُو جَهْلٍ مِنْ رَأْسِي شَعْرَةً فَاشْهَدُوا أَنِّي لَسْتُ بِنَبِيٍِّّ» وَ أَنَا أَقُولُ لَكُمْ «إِنْ أَخَذَ هَارُونُ مِنْ رَأْسِي شَعْرَةً فَاشْهَدُوا أَنِّي لَسْتُ بِإِمَامٍ.» کافی ۲۵۸/۸)

سخن صریح امام رضاع) به مأمون هم بسیار قابل تأمل است. وقتی مأمون، حضرت را به دارالخلافه آورد، حضرت به او فرمود: «مأمون! با این کاخ و سلطنت و با این تقریبی که به ظاهر برای من درست کرده ای فکر نکن بر عزت من در جهان اسلام افزوده ای! من در مدینه بر مرکب خود سوار می شدم و بر قطعه کاغذی دستوری می نوشتم که در شرق و غرب عالم اطاعت می شد.» این یعنی من بدون هیچ خدم و حشم و دستگاهی حکمران مطلق دل ها هستم و به قدرت ظاهری تو نیازی ندارم! (...قَوَّ اللَّهُ إِنَّ الْخِلَافَةَ لَشَيْءٌ مَا حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسِي وَ لَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ أَتَرَدُّ فِي طَرْقِهَا عَلَى دَابَّتِي وَ إِنَّ أَهْلَهَا وَ غَيْرَهُمْ يَسْأَلُونِي الْحَوَائِجَ فَأَقْضِيهَا لَهُمْ فَيَصِيرُونَ كَالْأَعْمَامِ لِي وَ إِنَّ كُتُبِي لِنَافِذَةٌ فِي الْأَمْصَارِ وَ مَا زِدْتَنِي مِنْ نِعْمَةٍ هِيَ عَلَيَّ مِنْ

رَبِّي فَقَالَ لَهُ أَفِي لَكَ؛ عيون اخبار الرضا/ ۲/ ۱۶۷)

مهمترین موضوعی که امام رضا(ع) رویش کار کردند، مسأله امامت است

امام رضا(ع) وقتی کمترین فرصت و امکان و کمترین ظرفیت برای آشنایی با مفهوم امامت و ولایت را در میان مردم دیدند، بر روی مفاهیمی مثل نماز و روزه و عبادات و اخلاقیات کار نکردند، بلکه به سراغ اصل ماجرا رفتند و به اصلی ترین مفهوم دینی یعنی ولایت و امامت پرداختند. نمونه برجسته آن حدیث سلسله الذهب است که عرض خواهیم کرد.

البته دلیل این ترجیح هم در کلامی از حضرت کاملاً معلوم است آنجا که می فرمایند: «نماز بدون امامت تمام نیست، زکات و روزه و حج و جهاد بدون امامت تمام نیست. و اساساً تمام احکام با امامت تمام می شود و بدون امامت همه اینها ناقص است؛ بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ» (کافی/ ۱/ ۱۹۷) یعنی مهمترین موضوعی که امام رضا(ع) رویش کار کردند، مسئله امامت است. و مأمون هم این را می دید ولی نمی توانست کاری بکند.

بنابراین وقتی نام شریف امام رضا(ع) را شنیدیم باید بگوییم «بزرگ فریادگر امامت» و ولایت. چون ایشان به هر دلیل،

صریح‌ترین امام در بیان امر امامت و ولایت و معارف پیرامونی آن هستند. این مهمترین ویژگی امام رضا(ع) است.

اینکه مردم صدا می‌زنند: «یا سلطان! یا ابالحسن! یا علی بن موسی الرضا(ع)!» این یک سخن عوامانه نیست. حضرت در زمان خودشان هم این سلطنت بر دل‌ها را داشتند و از جهاتی نزدیک‌ترین امام به تشکیل حکومت بودند. البته معلوم است که یار نداشتند، ولی از روشنگری هم کوتاه نمی‌آمدند.

اینکه با همه نفوذ و سلطنت معنوی اجتماعی حضرت باز هم به امام رضا می‌گوییم «غریب» یا «غریب‌الغرباء» این هم در جای خود صحیح است؛ با آنکه مهم‌ترین ویژگی حضرت نیست. زیرا امام رضای ما وقتی دیگر غریب نیست که حاکم مطلق عالم امکان باشد، نه اینکه فقط یک حرم به این وسعت داشته باشد. امام رضا(ع) وقتی غریب نخواهد بود، که صحن و سرایش کل کره ارض باشد. کل دریاها و اقیانوس‌ها آبراه‌های گوشه و کنار حرمش باشد. در واقع تا زمان حاکمیت مطلق امامت بر زمین همه امامان ما غریب هستند.

حدیث «سلسله‌الذهب» سند تاریخی مأموریت ویژه امام رضا(ع) در دعوت مردم به امر امامت است

سند تاریخی دیگری که برای این مطلب می‌توان ارائه داد، حدیث

سلسله‌الذهب است. سعی کنید صحنه حدیث سلسله‌الذهب در نیشابور را تصوّر کنید؛ حدود ۲۰ هزار نفر نویسنده و صاحب قلم آمده بودند(الحیاء السیاسیة للإمام الرضا(ع)، مرتضی‌العاملی، ص ۱۴۵)، علماء و باسوادهای شهرهای اطراف هم جمع شده بودند و قلم به دست آماده بودند، عالمان علوم نبوی آمده بودند و قریب به اتفاق آنها هم، به این معنایی که ما می‌گوییم شیعه نبودند، ولی برای امام رضا(ع) احترام قائل بودند، چون علم و معرفت حضرت زبان زد بود و شهرت ایشان به آن مکان هم رسیده بود. جمعیت زیادی گرد آمده بود و همه منتظر بودند امام رضا(ع) برای آنها یک سخن از رسول خدا(ص) بگوید و معرفت مهمی از معارف دینی را بیان فرماید.

حضرت فرمودند من از پدرم، امام موسی بن جعفر(ع)، ایشان از پدرش امام صادق(ع) و ایشان از پدرش... و امیرالمؤمنین(ع) از رسول خدا(ص) شنیدند که فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصار و قلعه من و امان از عذاب است. یعنی کسی که ایمان به خدا داشته باشد خدا او را عذاب نمی‌کند «... سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (عیون اخبار الرضا(ع) / ج ۲ / ص ۱۳۵) تا اینجا حدیث سخن تازه‌ای برای مردم نبود و تقریباً همه آن جمعیت، شبیه این کلمات را شنیده بودند، شبیه به این مفهوم را

رسول خدا(ص) همان آغاز دعوت فرموده بودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»

همه منتظر بودند ببینند ادامه سخن حضرت چیست. اما حضرت پرده را کشیدند و ناچه حرکت کرد. تعجب مخاطبین صدبرابر شد. هنوز همه مات و مبهوت دارند نگاه می کنند! امام رضا(ع) هم دقیقاً می داند دارد چه کار می کند. بعد ناگهان کلام خود را ادامه داد و یک جمله را به صراحت بیان فرمودند: -فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا:- «البتة شرطهایی دارد و من از شروط پذیرش لا اله الا الله هستم؛ بِشُرُوطِهَا وَ اَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (همان منبع) یعنی اینکه هر کسی بگوید «لا اله الا الله»، به شرطهایی این «لا اله الا الله» از او پذیرفته می شود و از عذاب در امان قرار می گیرد و من امام رضا(ع) از شروط پذیرش «لا اله الا الله» هستم. یعنی به شرط پذیرش ولایت و امامت ما اهل بیت(ع)، مسلمانی شما قبول می شود.

برخی از مؤمنین هم به این سادگی نمی توانند تحمل کنند این طور صریح از امامت سخن گفته شود

در واقع امام رضا(ع) حرف آخر را همان اول بیان کردند. این ویژگی برجسته امام رضا(ع) است. آیا شما می توانید در این زمان و پس از این همه رشد و اقتداری که به دست آمده هر جایی مانند امام رضا(ع) این طور با صراحت از امامت حرف بزنید؟! خیلی دشوار

است. تازه شما که به خودتان دعوت نمی‌کنید (مثل امام رضا(ع) که به خودش دعوت کرد)، اما به این صراحت به امامت دعوت کردن هم دشوار است. البته ممکن است خیلی جاها به مصلحت نباشد، یعنی خیلی جاها واقعاً ممکن است ظرفیتش نباشد و دیگران دچار سوء تفاهم شوند و در این موارد طبیعی است که باید رعایت ظرفیت‌ها و استعدادها را کرد. اما در جایی که ظرفیتش هست، سخن حقی که بر خلاف تصور عمومی و فضای غالب جامعه است را با صراحت بیان کردن، نیاز به شجاعت زیادی دارد. به ویژه اگر این سخن حق در ظاهر متضمن نوعی دعوت به خود هم باشد.

اگر کسی جلوی شما از برتری خود بر شما حرف بزند، آیا شما یک دفعه‌ای نسبت به او سوءظن تکبر پیدا نمی‌کنید؟ حضرت در جمع آن مردمان غریب، که اکثراً شیعه نبودند (به معنای امروزی) آیا نباید نگران می‌بودند که نکنند یک وقت این مردم نتوانند تحمل کنند و با این سخن صریح مخالفت کنند؟! نکنند مردم بگویند: حضرت به جای اینکه از آن همه معارف دینی سخن بگوید، از ولایت خودش با ما حرف زد؟! اینها که هنوز در مقدمات مانده‌اند و باید برخی مفاهیم برایشان جابجفتند تا به اینجا برسند... حتی اگر این مفهوم، در میان بچه شیعه‌ها هم این طور محکم بیان شود، شاید بعضی‌ها نتوانند تحمل کنند. یعنی برخی از مؤمنین هم به این سادگی نمی‌توانند تحمل کنند که این طور صریح از امامت

سخن گفته شود.

غالباً دلیل اصلی مخالفت با انبیاء این بود که «انبیاء مردم را به اطاعت از خود دعوت می کردند»

یکی از شعارهای مهم انبیاء الهی در قرآن کریم، آیه‌ای است که ۱۱ مرتبه در قرآن تکرار شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»؛ تقوای خدا را داشته باشید و از من اطاعت کنید» (شعراء/۱۰۸) پذیرش همین واقعیت قرآنی را که «انبیاء الهی مردم را به اطاعت از خودشان دعوت می کردند»، برای بعضی‌ها سخت است و حتی در یک جلسه‌ای بعد از اینکه بنده این مسأله را توضیح دادم یکی از مؤمنین که پذیرش این مطلب برایش مشکل بود، گفت: «پیامبرها هیچ وقت دعوت به خود نمی‌کنند، همیشه دعوت به اطاعت از خدا می‌کنند!» در حالی که آیه قرآن دقیقاً می‌فرماید: «و اطیعوا» یعنی انبیاء الهی به مردم می‌گفتند: «از من اطاعت کنید» یعنی پیامبران مردم را به اطاعت از خود دعوت کرده‌اند.

طبیعی است که اگر پیغمبر بیاید و بگوید از من اطاعت کنید، یک دفعه‌ای خیلی‌ها نمی‌توانند تحمل کنند و مخالفت می‌کنند. بر اساس صریح آیات قرآن، بسیاری از کسانی که با انبیاء مخالفت کردند، نه با خدای انبیاء مخالفت نکردند و نه با پیام انبیاء مخالفت نکردند، بلکه با خود انبیاء مخالفت کردند و لذا غالباً دلیل اصلی

مخالفت با انبیاء این بود که «انبیاء مردم را به اطاعت از خود دعوت می کردند». مثلاً مخالفین حضرت نوح (ع) می گفتند: «او بشری مثل خودتان است که می خواهد بر شما برتری پیدا کند؛ ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» (مؤمنون/ ۲۴) یعنی با خدای حضرت نوح (ع) مشکل نداشتند بلکه با خود نوح (ع) مشکل داشتند. با دستورات الهی که حضرت نوح (ع) آورده بود مشکل نداشتند، با اینکه نوح (ع) می خواهد برتری و سروری پیدا کند مشکل داشتند.

البته معلوم است که انبیاء وقتی دعوت به اطاعت از خود می کنند در واقع دعوت به خدا می کنند. منتها من می خواهم درد دل ولایت گریزان متکبر را که حاضر نیستند به ولی خدا تواضع کنند با صراحت بیان کنم. و الا معلوم است که اطاعت از ولی خدا عین اصاعت از خداست و اصلا خدا به آنها دستور داده است که آنها ابلاغ کننده ولایت خود باشند.

وقتی امام رضا (ع) می فرماید: «بِشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» پذیرش این برتری امام، برای بعضی ها سخت است

معلوم است که وقتی امام رضا (ع) می فرماید: «بِشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» پذیرش این برتری امام، برای بعضی ها سخت است. اما این مسئله حضرت را از بیان صریح حق باز نداشت.

از خدا می خواهیم وقتی امام زمان (ع) ظهور فرمودند و «من»

امامت‌شان را در مقابل ما فریاد کردند و ندای «انا المهدي» سر دادند، ما را متواضع‌ترین بنده خدا در مقابل مقام ولایت خود بیابند. از خدا می‌خواهیم وقتی امام زمان(ع) تشریف‌فرما شدند و «أَنَا مِنْ سُرُوطِهَا» فرمودند، و بیرق ولایت خود را علم کردند، منیت ما را در برابر امامت خودشان نابود شده ببینند.

توصیف امام رضا از عظمت «امام» در خطبه‌ای مفصل

امام رضا(ع) در یک بیان مفصلی درباره عظمت «امام» می‌فرماید: «امام مانند خورشید طالع است، عالم از نور امام جلال پیدا می‌کند و زیبا می‌شود، امام در افقی است که هیچ دستی به او نمی‌رسد. چشم‌ها هم به او نمی‌رسند، امام مانند ماه منیر است؛
 الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ لِلْعَالَمِ وَ هِيَ بِالْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي
 وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ» (کافی ۱/۱۹۷) حضرت در ادامه می‌فرماید: «امام مانند دوست انیس و مونس آدم است، مانند پدر شفیق و دلسوز و مهربان است(نه پدر بی تفاوت) امام مانند برادر بسیار صمیمی است، امام مانند مادر مهربان نسبت به طفل شیرخواره است؛ الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ
 وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ» (همان)

امامت این‌گونه توسط امام رضا(ع) توضیح داده می‌شود. حضرت در ادامه توصیف جایگاه «امام» می‌فرماید: «امام یگانه روزگار

خودش است. هیچ کس نمی تواند به مقامش نزدیک شود و هیچ کسی معادل او نخواهد بود و بدلی برایش پیدا نمی شود و نظیری ندارد؛ الإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ» (همان) اینکه آن زمان به امام رضا (ع) می گفتند «عالم آل محمد (ص)» در واقع به ایشان ظلم می کردند و ایشان را در حد کلمه عالم خطاب می کردند. شاید به خاطر این بود که می خواستند مقام امامت ایشان را که بسیار بالاتر از مقام علمی ایشان بود را عنوان نکنند.

امام رضا (ع) در ادامه این خطبه می فرماید: «کسانی که آدم های باعظمتی هستند، در مقابل عظمت امام کم می آورند، حکما در امر امام متحیر می شوند. افراد حلیم (که حلم لازمه علم است) نمی توانند امام را بفهمند و خطبا زبان شان بند می آید. متفکرین نمی توانند بفهمند و زبان بازان حرفه ای وقتی به امام می رسند لال می شوند. اهل ادب وقتی به امام می رسند و می خواهند امام را توصیف کنند عاجز می شوند، حتی اگر بخواهند یک شأن از شئون امامت را بگویند، عاجز می شوند؛ حال چه طور می خواهند همه وجود و فضایل امام را بفهمند؟! وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ فَأَقْرَبَتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ لَهُ أَوْ يُنْعَتُ

بَكُنْهِيَ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يُقَامُ مَقَامَهُ» (همان)
 انشاءالله خداوند متعال معرفت امام را در قلب ما قرار دهد. از
 خدا می‌خواهیم همان‌طور که امام رضا(ع)، ما ولایی‌های ایران
 اسلامی را تربیت کرده، با تربیت این نفوس مستعد، ما را با رهبر
 عزیزمان، منتقل‌کننده این جهان به جهان ظهور، و مقدمه‌ساز
 ظهور حضرت قرار دهد.

